فصلنامهٔ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز
سال سی و دوم، شمارهٔ ۱۳۵، پاییز ۱۴۰۵، صص ۲۴۶- ۲۲۷

بررسی نقش انرژی در توسعه روابط ترکیه با جمهوری آذربایجان

امیرحسین مهدی‌پور[۱]
رهبر طالعی حور[۲]

چکیده

هدف این مقاله، بررسی نقش انرژی در توسعه روابط ترکیه و جمهوری آذربایجان است. سؤال پژوهش این است که انرژی به‌عنوان یک عامل پیشران، چه نقشی بر توسعه روابط اقتصادی، سیاسی و امنیتی دو کشور دارد و چگونه می‌تواند جهت‌گیری روابط آن‌ها را به سوی همگرایی بیشتر سوق دهد؟ فرضیه مقاله با کاربست چارچوب نظری وابستگی متقابل بیان می‌کند که افزایش همکاری‌ها در بخش انرژی می‌تواند روابط اقتصادی، سیاسی و امنیتی ترکیه و جمهوری آذربایجان را تقویت کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که ترکیه، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی خاص خود به‌عنوان یک هاب انتقال انرژی، می‌کوشد ارتباطات خود را با کشورهای همسایه، به‌ویژه جمهوری آذربایجان، توسعه دهد. جمهوری آذربایجان نیز به‌عنوان کشوری غنی از منابع انرژی، نقش کلیدی در تأمین انرژی ترکیه و صادرات منابع خود به این کشور ایفا می‌کند. استمرار و تعمیق همکاری‌ها در این حوزه موجب می‌شود روابط دوجانبه در سطوح دیگر نیز توسعه یابد. این پژوهش از نوع کاربردی با رویکرد توصیفی–تحلیلی است.

• واژگان کلیدی:
انرژی، ترکیه، جمهوری آذربایجان، وابستگی متقابل.

درجهٔ مقاله: علمی- پژوهشی
تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۳۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۶/۲۸

[۱]. دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان. گیلان، جمهوری اسلامی ایران. amirmehdipour52@gmail.com
[۲]. نویسنده مسئول و دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، جمهوری اسلامی ایران.r.talei@uma.ac.ir

مقدمه

تحولات ژئوپلیتیکی اوراسیا در دهه‌های اخیر، به‌شدت تحت تأثیر «ژئواکونومی انرژی» قرار گرفته است؛ متغیری که اکنون به کانون شکل‌گیری ائتلاف‌ها و تنش‌های جدید در روابط میان دولت‌های منطقه تبدیل شده است. ترکیه، به عنوان یکی از بازیگران اصلی منطقه، به دلیل موقعیت جغرافیایی استراتژیک خود، میان شرق انرژی‌خیز و غرب مصرف‌کننده انرژی قرار گرفته و همین جایگاه، این کشور را به پل ارتباطی مهمی میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی بدل کرده است. وابستگی بالای ترکیه به واردات انرژی، در کنار رشد سریع اقتصاد و افزایش تقاضای داخلی، دولت این کشور را واداشته تا سیاست خارجی خود را بیش از پیش حول محور تضمین امنیت انرژی شکل دهد. در این راستا، تلاش ترکیه برای تنوع‌بخشی به منابع وارداتی و تبدیل شدن به هاب انرژی منطقه، سیاست‌های کلان اقتصادی و امنیتی آن را به شدت متأثر ساخته است. در پی بی‌ثباتی در کشورهای صادرکننده و بحران اوکراین، جایگاه ترکیه به‌عنوان «مسیر ترانزیت امن» انرژی به اروپا تثبیت و موقعیت آن به‌عنوان شریک راهبردی اتحادیه اروپا ارتقا یافته است.

در پاسخ به این ضرورت تنوع‌بخشی به مسیرهای انتقال، باکو نقشی کلیدی در راهبرد ترانزیتی آنکارا ایفا کرد. هم‌گرایی راهبردی دو کشور از طریق اجرای مگاپروژه‌هایی مثل خطوط لوله باکو-تفلیس-جیحان[1]، باکو-تفلیس-ارزروم[2]، تاناپ[3] و تاپ[4] پیوند اقتصادی دوجانبه را به سطح یک ائتلاف استراتژیک ارتقا داده است. در این چارچوب، جریان انرژی نه‌تنها به محرک توسعه اقتصادی جمهوری‌آذربایجان و تقویت جایگاه هاب انرژی ترکیه تبدیل شد، بلکه با تکیه بر اشتراکات تاریخی و هویتی هم‌پوشانی منافع امنیتی طرفین را شتاب بخشید. با این حال، پایداری این هم‌گرایی انرژی‌محور همواره متأثر از پیچیدگی‌های ژئوپلیتیک قفقاز، رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و الزامات فناورانه و مالی کریدورها بوده است.

بر همین اساس، این مقاله در تلاش است با تمرکز بر نقش انرژی در توسعه روابط دوجانبه، بررسی کند که همکاری‌های استراتژیک ترکیه و جمهوری آذربایجان تا چه حد می‌تواند الگویی برای همکاری‌های منطقه‌ای و حتی فرا منطقه‌ای باشد. سئوال اصلی مقاله این است که انرژی به‌عنوان یک عامل پیشران، چه نقشی بر توسعه روابط اقتصادی، سیاسی و امنیتی میان این دو

---

1. Baku-Tbilisi-Ceyhan (BTC)
2. Baku-Tbilisi-Erzurum (BTE)
3. Trans-Anatolian Natural Gas Pipeline (TANAP)
4. rans-Adriatic Pipeline (TAP)

کشور دارد و چگونه می‌تواند جهت‌گیری روابط آن‌ها را به سوی همگرایی بیشتر سوق دهـد؟ بـا اتکا بر چارچوب نظری وابستگی متقابل، فرضیه مقاله به این صورت مطـرح اسـت کـه؛ افـزایش همکاری‌ها در بخش انرژی، به‌ویژه در حوزه تجارت گاز و نفت، می‌تواند روابط اقتصادی، سیاسی و امنیتی ترکیه و جمهوری آذربایجان را تقویت کند. در خصوص اهمیت موضوع می‌توان گفـت؛ بررسی تجربه این دو کشور با توجه به روندهای نوین ژئوپلیتیکی می‌تواند الگوهای جدیدی برای امنیت انرژی، تعامل منطقه‌ای و نقش‌آفرینی در بازار جهانی انرژی ارائه کند.

روش پژوهش. پژوهش حاضر از نوع کاربردی با رویکرد توصیفی–تحلیلی است و هدف آن تبیین سازوکارهای وابستگی متقابل انرژی میان ترکیه و جمهوری آذربایجان در چارچوب نظریه کوهن و نای می‌باشد. داده‌ها از طریق مطالعات اسنادی، گزارش‌های رسمی انرژی، و منابع علمی معتبر فارسی، ترکی و انگلیسی گردآوری شده‌اند.

بازه‌ی زمانی تحقیق از ۱۹۹۴ تا ۲۰۲۴ در نظر گرفته شـده تـا سـیر شـکل‌گیری و تحـول همکاری‌های انرژی میان دو کشور را پوشش دهد. انتخاب منابع بر پایه‌ی اعتبار علمی، پیوستگی بـا موضـوع و ارتبـاط مسـتقیم بـا همکاری‌هـای ترکیـه–آذربایجـان در بخـش انـرژی انجـام گرفته است.در مرحله تحلیل، اطلاعات گردآوری‌شده بـا بهره‌گیـری از روش تحلیـل توصـیفی و مقایسه‌ای بررسی شده و بر اساس پنج شاخص اصلی شامل وابستگی وارداتی، مزیـت ترانزیتـی، هزینه توقف همکاری، سطح تأثیرگذاری سیاسی، و پیامدهای ژئـوپلیتیکی ارزیـابی شـده‌اند. در مرحله پایانی، تحلیل داده‌ها در پرتو چارچوب نظری «وابستگی متقابل[1]» سامان یافته تـا پیونـد ساختاری میان همکاری‌های انرژی و تحولات سیاسی، امنیتی دو کشور تبیین گردد.

پیشینه پژوهش. رئیسی‌نژاد و صالحی‌یگانه (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «عوامل مؤثر بـر شکل‌گیری اتحاد راهبـردی میـان جمهـوری آذربایجـان و ترکیـه» بـا بهره‌گیـری از چـارچوب سه‌سطحی و سه‌حوزه‌ای ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر، اتحاد میـان دو کشـور را تحلیـل کرده‌اند. نویسندگان استدلال می‌کنند که تحول روابط آنکارا و باکو پس از جنگ قره‌باغ و امضای اعلامیه شوشا، نتیجه ترکیب عوامل ژئـوپلیتیکی، ژئواکونـومیکی و ژئوکـالچری اسـت. بـا وجـود جامعیت تحلیلی در ابعاد سیاسی ـ هویتی، پژوهش آنان جنبه تجربی و داده‌محور ندارد و پیونـد مستقیم انرژی با نظریه «وابستگی متقابل نامتقارن[2]» را بررسی نکرده است.

---

[1]. Interdependence
[2]. Asymmetric interdependence

حسنی و شیرزاد (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی راهبرد انرژی ترکیه در مناطق خزر و خاورمیانه» به تحلیل جامع استراتژی انرژی ترکیه و مولفه‌های کلیدی آن نسبت به جمهوری آذربایجان و عراق می‌پردازند. هدف آن‌ها ارزیابی موفقیت یا ناکامی این راهبرد و عوامل مؤثر بر آن، همچنین بررسی نحوه تعامل ترکیه با آذربایجان و عراق از طریق تنوع‌بخشی منابع انرژی و کاهش وابستگی به کشورهایی مانند روسیه و ایران است. نویسندگان نتیجه می‌گیرند که تمرکز بر تنوع‌بخشی و تقویت روابط با کشورهای تأمین‌کننده همچون آذربایجان و عراق، در تحقق اهداف انرژی ترکیه موثر بوده و موقعیت این کشور را به‌عنوان هاب انرژی منطقه‌ای تقویت نموده است. با این وجود، تاکید می‌شود که ترکیه برای تضمین امنیت انرژی خود، باید چالش‌های ژئوپلیتیکی و تحولات سیاسی منطقه را به‌درستی مدیریت کند. مقاله ضمن تاکید بر لزوم اتخاذ راهبردی چندوجهی و پایدار، راهکارهایی نیز برای بهبود آینده صنعت انرژی ترکیه پیشنهاد می‌کند.

ایلخانی‌پور (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «ترکیه و تغییر بازی انرژی در اوراسیای مرکزی» به بررسی نقش فزاینده ترکیه در سیاست‌های انرژی این منطقه می‌پردازد و بر تلاش ترکیه برای استقرار خود به‌عنوان یک هاب انرژی، به‌ویژه پس از کنار گذاشتن پروژه ساوت استریم، تمرکز دارد. یکی از محورهای اصلی این مقاله، تحلیل تاثیر همکاری‌های انرژی میان ترکیه و روسیه بر ژئوپلیتیک و امنیت انرژی اوراسیای مرکزی است. نویسنده نشان می‌دهد که این همکاری‌ها چگونه می‌تواند توازن قدرت، امنیت انرژی و مسیرهای توزیع انرژی را در منطقه تغییر دهد. وی همچنین تأکید می‌کند که این تحول عمدتاً پس از بحران اوکراین و افزایش تنش میان روسیه و اروپا رخ داد و نقش استراتژیک ترکیه در تحولات انرژی اوراسیا را پررنگ‌تر نمود. در مجموع، مقاله نتیجه می‌گیرد که پروژه ترکیش استریم و سیاست‌های انرژی ترکیه فرصت‌هایی برای افزایش ثبات و امنیت انرژی منطقه‌ای فراهم کرده و جایگاه ترکیه را به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در ژئوپلیتیک و سیاست انرژی جهان تقویت نموده است.

نوویا[1] و موهاسیلوویچ[2] (۲۰۲۳)، در مقاله ای با عنوان«تلاش ترکیه برای تبدیل شدن به یک قطب انرژی منطقه‌ای: چالش‌ها و فرصت ها» به بررسی جاه‌طلبی ترکیه در تبدیل شدن به یک هاب انرژی منطقه‌ای و نقش موقعیت جغرافیایی آن در این زمینه می‌پردازند. ترکیه با وجود منابع محدود داخلی، به دلیل موقعیت استراتژیک خود به عنوان کریدور ترانزیت سوخت‌های فسیلی، به‌ویژه گاز طبیعی، اهمیت ویژه‌ای دارد. در حالی که کشورهای اروپایی به دنبال

---

1. Noviau
2. Muhsilović

جایگزینی برای منابع انرژی روسیه هستند، ترکیه نقشی مهم در انتقال انرژی بـه ایـن بازارهـا و تامین نیازهای کشورهای اروپایی ایفا می‌کند. پروژه‌های مرزی مختلف و نقش ترکیه بـه عنـوان یک محور تجاری انرژی نشان می‌دهد که چگونه عواملی چون ثبات منطقه‌ای و روابط بین‌المللی می‌توانند بر موفقیت ترکیه در این راهبرد تأثیر بگذارند

سیکاردی[1](۲۰۲۴)، در مقاله ای با عنوان«تاثیر وابستگی انرژی بر سیاست خارجی ترکیـه» به بررسی چالش‌های ناشی از وابستگی ترکیه به واردات انرژی و تاثیر آن بر سیاسـت خـارجی و رشد اقتصادی کشور می‌پردازد. ترکیه برای تأمین نیازهـای انـرژی خـود بـه واردات تکیـه دارد، وضـعیتی کـه هـم ثبـات اقتصـادی را تحـت تـاثیر قـرار می‌دهـد و هـم ترکیـه را در معـرض آسیب‌پذیری‌های ژئوپلیتیکی قرار می‌دهد. سیاستگذاران ترکیه بـه دنبـال یـافتن منـابع انـرژی جایگزین و تولید داخلـی هسـتند تـا ایـن خطـرات را کـاهش دهنـد. تلاش‌هـای ترکیـه بـرای تنوع‌بخشی به منابع انرژی شامل توسعه روابط با کشورهای همسایه غنی از منـابع انـرژی ماننـد آذربایجان، ترکمنستان و ایران است. همچنین، ترکیه به دنبال تبدیل شدن به یک هـاب انـرژی منطقه‌ای است که دسترسی به بازارهای متنوع انرژی را ممکن می‌سازد.

مرور پژوهش‌های فوق نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات، یا بر مؤلفه‌های سیاسـی و هـویتی متمرکز بوده‌اند یا در سطح ژئوپلیتیکی کلان به تحلیل کلی توان انرژی ترکیـه پرداخته‌انـد. امـا هیچ‌یک نظریه وابستگی متقابل نامتقارن را به طور داده‌محور بر روابط انرژی ترکیه و آذربایجـان تطبیق نداده‌اند. پژوهش حاضر با تمرکز بـر داده‌هـای ۱۹۹۴ تـا ۲۰۲۴ و شـاخص‌های تجربـی (وابستگی وارداتی، مزیت ترانزیتی، قدرت چانه‌زنی، هزینه قطع همکاری و آثار ژئوپلیتیکی)، خلأ مزبور را پر کرده و نشان می‌دهد بنیان اصلی پایداری ایـن رابطـه در سـاختار وابسـتگی متقابـل انرژی نهفته است.

چارچوب نظری. نظریه‌پردازان مکتب وابستگی متقابل کـه ریشـه در سـنت نئولیبرالیسـم نهادی دارند، بر این باورند که چالش‌های پیچیده در محیط بین‌الملل نوین از تضمین رشد پایدار اقتصادی و مدیریت زنجیره‌های انرژی تا مواجهه با بحران‌هـای اقلیمـی فراتـر از دامنـه عمـل و ظرفیت‌های تک‌دولتی است و حل‌وفصل آن‌ها مستلزم استقرار ترتیبات نهـادی و همکاری‌هـای چندجانبه پایدار خواهد بود (Heywood, ۲۰۱۱: ۱۱۶—۱۱۷). در این پارادایم، تعاملات تجاری و اقتصادی نه به مثابه تهدیدی برای استقلال واحدها، بلکه به عنوان زیربنایی اساسی برای صـلح و

[1]. Siccardi

ثبات تفسیر می‌شود؛ چرا که درهم‌تنیدگی منافع، هزینه‌های فرصت منازعه را ارتقا داده و عقلانیت دست‌یازی به رویکردهای تقابلی و نظامی را به شدت تضعیف می‌کند. رابرت کوهن و جوزف نای با صورت‌بندی نظریه «وابستگی متقابل پیچیده» نشان می‌دهند که ماهیت قدرت در نظام بین‌الملل دستخوش دگرگونی بنیادین شده و از اتکای صلب بر برتری تسلیحاتی، به سوی توانایی در اعمال کنترل بر شبکه‌های مبادله، مدیریت مجاری تعامل و هدایت رژیم‌های حاکم بر مبادلات تغییر یافته است (Keohane & Nye, ۱۹۸۷: ۷۳۰—۷۳۳).

با این حال، این شبکه اثرگذاری دوسویه به معنای شکل‌گیری پیوندهایی متقارن و توزیع برابر منافع و هزینه‌ها میان بازیگران نیست. کوهن و نای تصریح می‌کنند هرگاه شدت نیاز، قابلیت دسترسی به گزینه‌های جایگزین و هزینه‌های قطع رابطه میان دو کشور نامتوازن باشد، معادله تعامل به شکل وابستگی متقابل نامتقارن مفصل‌بندی می‌گردد. در این ساختار، بازیگری که از تنوع در مبادی مبادلاتی برخوردار است و هزینه سازگاری یا خروج کمتری متحمل می‌شود، در موقعیت آسیب‌پذیری پایین‌تری قرار می‌گیرد. این شکاف کارکردی به منزله منبع «قدرت ساختاری» عمل کرده و موقعیت چانه‌زنی و اهرم اثرگذاری طرف کم‌وابسته‌تر را به طور ملموسی تقویت می‌کند (Keohane & Nye, ۲۰۰۱: ۱۰—۱۳). از سوی دیگر، همان‌گونه که رابرت کوهن و دیوید ویکتور در تحلیل اقتصاد سیاسی منابع تبیین می‌کنند، به دلیل وجود تعارضات عمیق توزیعی در بخش انرژی، تعاملات نفت و گازی زمانی به ثبات می‌رسند که دولت‌ها به جای معاهدات متمرکز و ناممکن جهانی، از رهگذر مجموعه رژیم‌های فراملی، ائتلاف‌های محدود و سازوکارهای قراردادی الزام‌آور، ریسک‌های جریان انرژی را تعدیل و هدایت کنند (Keohane & Victor, ۲۰۱۳: ۱۰۱—۱۰۴). نظریه وابستگی متقابل نامتقارن تبیین‌کننده اصلی موازنه قدرت در مناسبات انرژی است. در این الگو، میان قدرت منبع و قدرت ترانزیت و بازار موازنه‌ای یکسان برقرار نیست. در حالی که قدرت منبع برای تثبیت درآمدهای ارزی خود به جغرافیای ترانزیتی وابسته است، قدرت ترانزیت با مدیریت متکثر سبد تأمین، آسیب‌پذیری ساختاری را به حداقل می‌رساند. این عدم تقارن، موقعیت چانه‌زنی قدرت ترانزیت را در کنسرسیوم‌های انرژی ارتقا داده و آن را به یک هاب راهبردی تبدیل می‌کند؛ فرآیندی که هزینه‌های خروج را برای بازیگر وابسته افزایش داده و ثبات ائتلاف را در برابر شوک‌های بیرونی تضمین می‌نماید (Hasanov et al., ۲۰۲۰).

با وجود این، عدم‌تقارن یادشده برخلاف مناسبات سنتی، به تنش یا تسلط یک‌جانبه نینجامیده است؛ زیرا دو کشور توانسته‌اند از رهگذر تأسیس نهادهای شرکتی و ساختارهای

حقوقی مشترک، این شکاف را کنترل‌پذیر و پایدار سازند (Keohane & Victor, 2013: 101–104). نقطه عطف این مدیریت هوشمند، سرمایه‌گذاری گسترده شرکت «سوکار ترکیه» به‌عنوان بازوی اجرایی باکو در زیرساخت‌های پالایشی، پتروشیمی و شبکه توزیع ترکیه است که نوعی قفل‌شدگی متقابل منافع پدید آورده است (Aydin, 2019: 7; Winrow, 2014: 35). افزون بر این، خطوط لوله راهبردی نظیر «تاناپ» و «تاپ» با برخورداری از رژیم حقوقی مشخص و مالکیت سهام مشترک میان شرکت‌های ملی دو طرف، بستری پایدار برای حل تعارضات توزیعی و تقسیم عادلانه ریسک‌های ژئوپلیتیکی مهیا ساخته‌اند. در نهایت، نهادهای منطقه‌ای چندجانبه مانند «سازمان کشورهای ترک[1]» بُعد هنجاری و بستر سیاسی این همگرایی زیرساختی را تحکیم می‌بخشند. در نهایت، مدیریت موفق این وابستگی نامتقارن در حوزه انرژی، پیامدی کلیدی به همراه داشته که در ادبیات نظری از آن به پدیده «سرریز کارکردی[2]» تعبیر می‌شود (Guliyev, 2023: 229). بر این اساس، درهم‌تنیدگی زیرساختی و اعتماد نهادی برآمده از کریدورهای نفت و گاز، به‌تدریج فراتر از حوزه اقتصاد گسترش یافته و به بستری محوری برای ارتقای همکاری‌های دفاعی-امنیتی، همسویی راهبردی در سیاست خارجی و تعمیق پیوندهای فرهنگی میان آنکارا و باکو مبدل شده است؛ روندی که در توافقنامه‌های دفاعی پساجنگ ۲۰۲۰ قره‌باغ تجلی یافته و شراکت بخشی انرژی را به یک ائتلاف استراتژیک همه‌جانبه ارتقا داده است.

۱. جایگاه انرژی در سیاست خارجی ترکیه

سیاست انرژی ترکیه پس از سال ۲۰۰۳، در پیوند با دکترین «سیاست مشکل صفر با همسایگان»، بازتعریف شد. هدف غایی این استراتژی، تأمین امنیت انرژی داخلی و همزمان، بهره‌گیری از موقعیت جغرافیایی برای تقویت نقش ترانزیتی کشور بود؛ رویکردی که اگرچه این سیاست پس از سال ۲۰۱۱ به مشکل شدید برخورد، اما تاثیر چندانی بر سیاست ترانزیت انرژی نداشت (بابالو و عباس زاده فتح‌آبادی، ۱۴۰۴: ۱۵۴). ساختار وابستگی انرژی ترکیه، پیشران اصلی سیاست‌گذاری‌های کلان این کشور است. ترکیه با تکیه بر ۷۵ درصد واردات در سبد انرژی (نفت، گاز و زغال‌سنگ)، سالانه متحمل هزینه‌ای بیش از ۴۰ میلیارد دلار می‌شود که این رقم حدود ۲۰ درصد از کل واردات و ۷۵ درصد از کسری حساب جاری کشور را تشکیل می‌دهد (OECD, ۲۰۲۳). از آنجا که بیش از ۸۵ درصد انرژی مصرفی از سوخت‌های فسیلی تأمین می‌گردد و تولید داخلی نفت و گاز ناچیز است، ترکیه عملاً در وضعیت «وابستگی ساختاری» قرار دارد (IEA, ۲۰۲۱).

---

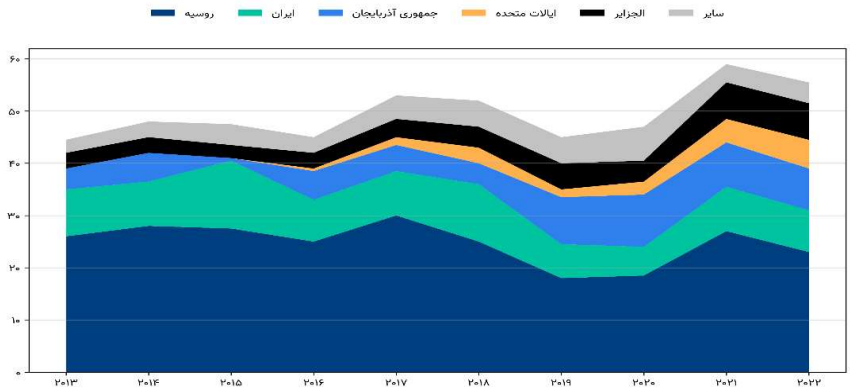
[1]. Organization of Turkic States
[2]. Functional Spillover

در چارچوب نظری وابستگی متقابل درهم‌تنیده وضعیت ترکیه مصداق عینی «وابستگی متقابل نامتقارن است. با این حال، آنکارا به جای انفعال، از طریق توسعه زیرساخت‌های خطوط لوله راهبردی آسیب‌پذیری خود را به یک مزیت ژئوپلیتیکی تبدیل کرده است. این کنشگری، بنیان «وابستگی متقابل چندسطحی» را در روابط آنکارا–باکو پدید آورده است. رشد بی‌وقفه تقاضای داخلی که موجب شد عرضه انرژی در بازه ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۶ حدود ۶۰ درصد افزایش یابد (OECD, ۲۰۲۳). ترکیه را ناگزیر کرد تا به جای حرکت به سمت خودکفایی دشوار، «مدیریت وابستگی» را در پیش گیرد. ترکیه با افزایش مزیت ترانزیتی و بالا بردن هزینه‌های خروج شرکا از شبکه همکاری، آسیب‌پذیری خود را کنترل و نفوذش را تثبیت کرده است (Siccardi, ۲۰۲۴).

امروزه ترکیه به عنوان حلقه‌ای کلیدی در زنجیره تأمین میان آسیای مرکزی، خاورمیانه و اروپا، نقشی حیاتی ایفا می‌کند؛ به‌طوری‌که حدود ۹۰ درصد صادرات گاز آذربایجان به اروپا از خاک این کشور عبور می‌کند (OECD, ۲۰۲۳). این وضعیت منجر به نوعی درهم‌تنیدگی استراتژیک شده که هزینه‌های قطع همکاری را برای هر دو طرف به‌شدت افزایش داده است در نهایت، سیاست انرژی ترکیه را می‌توان بخشی از راهبرد مدیریت وابستگی دانست که هدف آن تبدیل وضعیت آسیب‌پذیری ساختاری به نفوذ ترانزیتی در نظام منطقه‌ای است. در این چارچوب، ترکیه با تکیه بر زیرساخت‌های خطوط لوله و نهادسازی‌های منطقه‌ای، هزینه‌های خروج از همکاری را برای شرکای خود افزایش داده و توانسته است جایگاه خود را از یک مستأجر انرژی به یک کارگزار هاب منطقه‌ای ارتقا دهد (Winrow, ۲۰۱۴: ۵۱).

نمودار ۱. سهم کشورهای صادرکننده در واردات گاز طبیعی ترکیه ۲۰۲۲–۲۰۱۳

(اعداد به میلیارد متر مکعب استاندارد)



منبع: تدوین نویسندگان بر اساس داده‌های سالانه گزارش بازار گاز طبیعی، سازمان تنظیم مقررات بازار انرژی ترکیه (EPDK). بازیابی‌شده از: https://www.epdk.gov.tr/Detay/Icerik/3-0-94/dogal-gazyillik-sektor-raporu

رشد پایدار اقتصاد ترکیه طی دهه‌های اخیر مستلزم گسترش سریع عرضه انرژی بوده است؛ به‌گونه‌ای که بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۶ حجم عرضه اولیه انرژی ۶۰ درصد افـزایش یافتـه و مصرف برق طی همان دوره حدود ۷۰ درصد رشد داشته است (OECD, ۲۰۲۳). بخش عمده‌ی این تقاضا از طریق واردات تأمین می‌شود و حدود سه‌چهارم کل انـرژی مصـرفی ترکیـه را دربـر می‌گیرد (EIA, ۲۰۲۱: ۲۳). این وابستگی بالا، همان‌گونه که کوهن و نـای در نظریـه وابسـتگی متقابل نامتقارن تصریح می‌کنند، آسیب‌پذیری ساختاری کشور را افزایش می‌دهد امـا همزمـان ظرفیت چانه‌زنی را برای بازیگری فعال در شبکه ترانزیت انرژی فـراهم می‌سـازد (Keohane & Nye, ۲۰۰۱: ۴۵). از همین‌رو، کاهش وابستگی وارداتی از اهداف بنیادین سیاست انرژی ترکیـه است؛ به‌ویژه با تمرکز بر توسعه منابع تجدیدپذیر و سـرمایه‌گذاری در نیروگاه‌هـای برق‌آبـی کـه سهم آنها از کل تولید برق کشور به حدود یک‌سوم رسیده و همچنان در حال افـزایش اسـت.در کنار آن، انرژی متعارف و در دسـترس داخلـی یعنـی زغال‌سـنگ، محـور برنامـه‌های توسـعه‌ی بلندمدت برق حرارتی ترکیه است و طبق چشم‌انداز استراتژی انرژی ۲۰۳۵، قرار اسـت ظرفیـت نیروگاه‌های زغال‌سنگی تا ۴۵ درصد از تولید حرارتی افزایش یابد.بدین‌سان، جهت‌گیری سیاست انرژی ترکیه بیانگر تلاش برای گذار از «وابستگی منفعل» به «وابستگی مدیریت‌شده» است کـه منطق نظری وابستگی متقابل نامتقارن را در پیکره سیاست خارجی و اقتصـاد ملـی ایـن کشـور منعکس می‌سازد. ترکیه در چارچوب نظریه‌های همکـاری منطقـه‌ای، بـه‌دلیل قـرار داشـتن در تقاطع چهار حوزه ژئوپلیتیکی خاورمیانه، اروپا، بالکان و دریای سیاه، به یکی از کانون‌های اصـلی ژئوپلیتیک انرژی بدل شده است (Harunoğulları, ۲۰۲۰: ۱۷۹). ایـن موقعیـت ممتـاز، امکـان تنوع‌بخشی به منابع تأمین و کاهش وابستگی وارداتی را فراهم کرده و دولت آنکارا را بـه توسـعه پروژه‌های خط لوله با شرکای منطقه‌ای سوق داده است. عبور خطوط اصلی انتقال انرژی شمال—جنوب از خاک ترکیه، این کشور را به گره ترانزیتی حیاتی در شبکه جهانی انرژی و ابـزار اصـلی نفـوذ ژئواکونومیـک در بازارهـای اروپـا تبـدیل کـرده اسـت بـدین‌ترتیب، دیپلماسـی انـرژی و سرمایه‌گذاری‌های ساختاری ترکیه، همزمان رشد اقتصادی درون‌زا و موقعیت راهبردی آن را در نظام بین‌الملل تقویت کرده‌اند (Winrow, ۲۰۱۴: ۳۱).

رویکرد انرژی ترکیه یکی از عناصر بنیادین در شکل‌دهی روابط بین‌الملل و سیاست خارجی این کشور است. انرژی، نه‌تنها نیروی محـرک رشـد اقتصـادی ترکیـه محسـوب می‌شـود، بلکـه به‌عنوان ابزاری ژئواکونومیک برای افـزایش نفـوذ منطقـه‌ای نیـز بـه‌کار گرفتـه می‌شـود. آنکـارا دیپلماسی انرژی را بر پایه همکاری‌های سودآور و موازنه‌بخش در راستای حفظ ثبـات و امنیـت

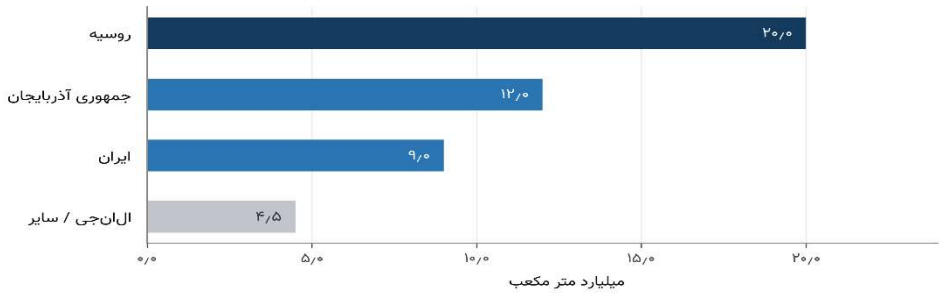
منطقه‌ای طراحی کرده است. در این چارچوب، قفقاز جنوبی به‌ویژه جمهوری آذربایجان جایگاهی محوری دارد؛ زیرا پیوندهای تاریخی، قومی و اقتصادی بستر لازم را برای گسترش همکاری‌های انرژی فراهم آورده‌اند. ترکیه با راه‌اندازی پروژه‌های انتقالی مانند خط لوله‌های باکو–تفلیس–جیهان و تاناپ، نقش مؤثری در تضمین امنیت تأمین انرژی منطقه‌ای و تقویت موقعیت خود به‌عنوان مسیر اصلی ترانزیت انرژی ایفا کرده است (Harunoğulları, 2020: 183). افزون بر این، آنکارا با بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی و مشارکت فعال در بازارهای نوظهور آسیا و آفریقا، تلاش می‌کند تا ساختار همکاری انرژی‌محور خود را به الگوی پایدار ژئواکونومیک تبدیل کند؛ الگویی که پس از بحران انرژی اروپا در سال ۲۰۲۲ جایگاه ترکیه را به‌عنوان یک هاب انرژی نوظهور تثبیت نمود.

با وجود جایگاه راهبردی ترکیه در ژئوپلیتیک انرژی اوراسیا، ساختار تأمین انرژی این کشور همواره با آسیب‌پذیری ناشی از وابستگی شدید خارجی مواجه بوده است؛ به‌گونه‌ای که نزدیک به ۷۰ درصد از کل تقاضای انرژی اولیه این کشور از طریق واردات سوخت‌های فسیلی (نفت و گاز طبیعی) تأمین می‌شود (IEA, ۲۰۲۱: ۱۱–۱۳). این سطح از اتکا، در مقاطع بحران‌های بازار جهانی و منازعات ژئوپلیتیکی، امنیت عرضه و ثبات اقتصاد کلان کشور را تهدید می‌کند. بر همین اساس، آنکارا در طول دهه گذشته راهبرد گذار از «وابستگی نامتقارن منفعل» به «وابستگی متقابل مدیریت‌شده» را در دستور کار قرار داده است (Hasanov et al., ۲۰۲۰: ۳).بر پایه داده‌های سازمان تنظیم مقررات بازار انرژی ترکیه(EPDK, ۲۰۲۳: ۱۴–۱۶)، در سال ۲۰۲۲ سهم فدراسیون روسیه از کل واردات گاز طبیعی ترکیه حدود ۳۹.۵ درصد و سهم جمهوری آذربایجان نزدیک به ۱۶ درصد ثبت شد؛ آماری که نشان‌دهنده مهار انحصار تاریخی روسیه و تنوع‌بخشی ساختاری به مبادی خط لوله‌ای است. هم‌زمان، آنکارا با شتاب‌بخشی به استقرار ظرفیت‌های تجدیدپذیر داخلی از جمله توسعه نیروگاه‌های بادی در حوضه اژه و راه‌اندازی نیروگاه خورشیدی کاراپیناربا ظرفیت اسمی ۱,۳۵۰ مگاوات به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مجتمع‌های متمرکز خورشیدی قاره اروپا ظرفیت نصب‌شده برق تجدیدپذیر خود را ارتقا داده و به یکی از پنج قدرت برتر اروپا در گسترش انرژی‌های پاک تبدیل شده است (IRENA, ۲۰۲۴: ۲–۶).

در بعد منطقه‌ای و سیاست خارجی، پیوند راهبردی با باکو در چارچوب «دالان گاز جنوبی» و بهره‌برداری از خطوط لوله تاناپ و تاپ نقشی تعیین‌کننده در بازآرایی این وابستگی ایفا کرده است. این ساختار خط لوله‌ای نه تنها نیازهای استراتژیک بازار داخلی ترکیه را با ریسک سیاسی کمتر پوشش می‌دهد، بلکه موقعیت آنکارا را از یک «واردکننده صرف و آسیب‌پذیر» به یک

گره‌گاه حیاتی انتقال و ترانزیت انرژی به اروپا ارتقا بخشیده است (Siccardi, 2024: 4–7). بدین ترتیب، دیپلماسی انرژی آنکارا با تبدیل تهدید ناشی از عدم تقارن در امنیت تقاضا به اهرم چانه‌زنی و بازدارندگی ژئوپلیتیک، پویایی نظری وابستگی متقابل نامتقارن را در عرصه عملیاتی تجسم بخشیده است.

نمودار ۲. ترکیب و حجم واردات گاز طبیعی ترکیه بر پایه مبادی خط لوله و ال ان جی در سال ۲۰۲۲



منبع: تدوین نویسندگان بر اساس داده‌های سالانه گزارش بازار گاز طبیعی، سازمان تنظیم مقررات بازار انرژی ترکیه (EPDK). بازیابی‌شده از: https://www.epdk.gov.tr/Detay/Icerik/3-0-94/dogal-gazyillik-sektor-raporu

۲. پویایی‌های سیاسی در چارچوب همکاری انرژی میان ترکیه و جمهوری آذربایجان

پس از فروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱، ترکیه نخستین کشوری بود که استقلال جمهوری آذربایجان را به رسمیت شناخت و سعی کرد از خلأ ژئوپلیتیکی ایجادشده در قفقاز جنوبی برای تثبیت جایگاه منطقه‌ای خود بهره گیرد. آنکارا با تکیه بر اشتراکات زبانی، قومی و فرهنگی و الگوی حکمرانی سکولار و غرب‌گرای خویش، کوشید مدلی از «دولت مدرن ترک‌محور» را در جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته جا بیندازد (Harunoğulları, ۲۰۲۰: ۱۸۵). دهه ۱۹۹۰ برای مناسبات دوجانبه آنکارا و باکو نقشی مقوم و بنیادین ایفا کرد؛ چرا که آنکارا در چارچوب بازنمایی موقعیت ژئوپلیتیک و قدرت نمادین خود در جهان تُرک، از سازوکارهای زبانی، فرهنگی و هنجاری در جهت بسترسازی و تعمیق پیوندهای راهبردی و اقتصادی با جمهوری آذربایجان بهره‌جست. این تعاملات به سرعت از مجاری صرفاً دیپلماتیک فراتر رفت و نوعی «همبستگی هویتی و راهبردی» را پی‌ریزی نمود که بازتاب‌دهنده همگرایی توأمان متغیرهای هویتی و محاسبات بقا و توازن قوا در رفتار سیاست خارجی دو کشور است (Kardaş, ۲۰۱۱: ۶۱). در امتداد این پیوندهای قوام‌یافته، ترکیه در دهه‌های بعد بستر ترانزیتی و سرمایه‌گذاری پروژه‌های

کلان انرژی نظیر خط لوله نفت باکو–تفلیس–جیهان سپس کریدور گاز جنوبی از طریق خط لوله ترانس آناتولی را با عاملیت و مشارکت مستقیم شرکت دولتی نفت جمهوری آذربایجان فراهم آورد (Guliyev, ۲۰۲۳: ۲۳۱).

این پویش راهبردی در سطح نظری کاملاً با سازوکار وابستگی متقابل نامتقارن مدیریت‌شده در نظریه رابرت کوهن و جوزف نای منطبق است .وضعیتی که در آن باکو و آنکارا از رهگذر قفل‌شدگی ساختاری در خطوط انتقال انرژی و سهامداری متقابل، آسیب‌پذیری متقابل را به یک دارایی مشترک ژئواکونومیک بدل ساخته‌اند، به‌گونه‌ای که هزینه گسست پیوندها یا تغییر مسیر برای هر دو بازیگر به صورت بازدارنده‌ای پرهزینه تنظیم شده است مناسبات آنکارا و باکو در طول سه دهه گذشته روندی تکاملی و چندوجهی را پشت سر گذاشته است .پی‌ریزی اولیه این پیوندها در دهه ۱۹۹۰ بر پایه همبستگی هویتی–زبانی و حمایت‌های دیپلماتیک و ژئوپلیتیک آنکارا از باکو در مناقشه قره‌باغ شکل گرفت؛ حمایتی که نمود عینی آن در تصمیم قاطع سال ۱۹۹۳ ترکیه مبنی بر انسداد کامل مرزهای زمینی و هوایی با ارمنستان تجلی یافت)مهدی‌پور و طالعی‌حور، ۱۴۰۳ :۱۴۹–۱۵۰ .(با این حال، از آغاز هزاره جدید، این همگرایی از مجرای صرفاً گفتمانی فراتر رفت و با پیوند خوردن به پروژه‌های (BTE)، کلان زیربنایی نظیر خطوط لوله انتقال نفت باکو–تفلیس–جیهان و گاز باکو–تفلیس–ارزروم خصلتی ملموس و راهبردی یافت .خروج جمهوری آذربایجان از پیمان امنیت دسته‌جمعی در سال ۱۹۹۹، استقرار پایگاه‌های نظامی روسیه در ارمنستان و نیاز متقابل باکو و آنکارا به توازن‌بخشی امنیتی و پیوندهای ترانزیتی، زمینه‌ساز تشکیل نهادهایی چون شورای عالی همکاری‌های راهبردی و همگرایی نقطه عطف .(Cornell, ۲۰۱۱: ۷۱; Kardaş, ۲۰۱۱: ۵۸–۶۱) در قالب سازمان کشورهای ترک شد این معماری چندلایه، در جریان جنگ دوم قره‌باغ)۲۰۲۰ (رخ نمود؛ جایی که هم‌افزایی سیاسی، رسانه‌ای و به‌ویژه پشتیبانی فناورانه و عملیاتی ترکیه)به‌ویژه برتری تسلیحاتی با به‌کارگیری سامانه‌های بدون سرنشین بایراکتار (موازنه قوای میدانی را به نفع باکو دگرگون ساخت و به آزادسازی بخش‌های عمده اراضی اشغالی انجامید .نقطه اوج این فرآیند با امضای اعلامیه شوشا در سال ۲۰۲۱ رقم خورد؛ سندی راهبردی که نقشه راه آینده مناسبات دو کشور را ترسیم کرد و با تثبیت تعهدات دفاع متقابل، نقش ترکیه را از یک حامی سیاسی–دیپلماتیک به یک متحد راهبردی و امنیتی نهادینه‌شده ارتقا بخشید (Özdemir & Kantar, ۲۰۲۳: ۷۳۶–۷۳۸).

از منظر نظری، اگرچه مناسبات دو کشور بر بنیان نیاز دوجانبه به انرژی و امنیت قوام یافته، اما ماهیت و شدت این نیاز میان طرفین نامتقارن است. ترکیه با در اختیار داشتن قدرت ساختاری در شبکه‌های زیرساختی و بازار مصرف، جایگاه هاب ترانزیتی و عمق ژئوپلیتیکی به‌عنوان یکی از اعضای کلیدی ناتو، از دامنه مانور و گزینه‌های جایگزینی (تنوع‌بخشی) بالاتری برخوردار است؛ در مقابل، جمهوری آذربایجان علی‌رغم برخورداری از مزیت انحصاری منابع

هیدروکربوری (قدرت منبع)، در دسترسی پایدار به بازارهـای اروپـایی و بازدارنـدگی امنیتـی در قفقاز، وابستگی بیشتری به آنکارا دارد. با وجـود ایـن نـابرابری در توانمنـدی‌های سـاختاری، دو بازیگر کوشیده‌اند این شکاف را در قالب الگوی «وابستگی متقابل نامتقارنِ مدیریت‌شده» انتظـام بخشند؛ رویکردی که در آن باکو و آنکارا با ایجاد بسترهای هم‌پوشان نهادی و قفل‌شدگی متقابل سرمایه در کلان‌پروژه‌هایی ماننـد خـط لولـه تانـاپ و سـهام‌داری گسـترده شـرکت سـوکار در زیرساخت‌های پالایشی و ترانزیتی ترکیه، آسیب‌پذیری‌های بـالقوه را بـه یـک دارایـی مشـترک ژئواکونومیک بـدل سـاخته‌اند (Kınık & Çelik, 2021: 175–178). بـدین ترتیـب، ایـن پیونـد ساختاریافته مانع از تبدیل نامتقارنیِ وابستگی به اهرم فشار یا واگرایی شده و آن را بـه پیشـران اصلی همگرایی پایدار امنیتی–انرژی در قفقاز جنوبی تبدیل نموده است.

۳. نقش انرژی در تعمیق و گسترش روابط راهبردی ترکیه و جمهوری آذربایجان

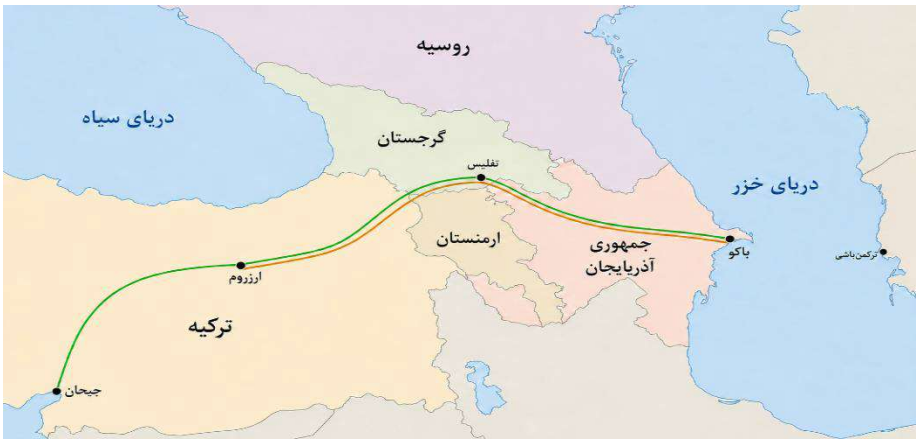
در چارچوب نظریه وابستگی متقابل نامتقارن کوهن و نای، روابط انرژی‌محور ترکیه و جمهـوری آذربایجان را می‌توان نمونه‌ای از درهم‌تنیدگی متقابل دانست که در آن هر دو کشور به یکـدیگر وابسته‌اند، امـا میـزان آسـیب‌پذیری و قـدرت چانه‌زنی‌شـان برابـر نیسـت. آذربایجـان بـه‌عنوان تأمین‌کننده منابع نفت و گاز (به‌ویژه از حوزه دریای خزر) و ترکیه به‌عنوان مسیر ترانزیت و بازار مصرف‌کننده، دو سوی اصلی این وابستگی را شکل می‌دهند. با وجود این، کنترل زیرساخت‌های ترانزیتی از جمله خطوط لوله باکو–تفلیس–جیحان و تاناپ، ترکیه را در موضع قدرت ساختاری قرار داده است؛ یعنی آنکارا می‌تواند با تبدیل وابستگی وارداتی خود به مزیت ژئوپلیتیکی، هزینـه قطع همکاری را برای باکو افـزایش دهـد. از منظـر تحلیـل تئوریـک، ترکیـه در نقـش «واسـط مدیریت‌شده وابستگی» ظاهر شده اسـت؛ بـدین معنـا کـه بـه‌جای کـاهش وابسـتگی، آن را در سطحی قابل کنترل برای افزایش نفوذ خود پایدار نگه می‌دارد (Harunoğulları, ۲۰۲۰: ۱۸۳).در مقابل، آذربایجان با تنوع‌بخشی به مقاصـد صـادراتی و مشـارکت در پروژه‌هـای مشـترک نظیـر کریدور گاز جنوبی می‌کوشد تا عدم توازن این وابستگی را کاهش دهد نتیجه این درهم‌تنیدگی غیرمتقارن ایجاد الگوی پایدار از تعامل برد–برد در سطوح اقتصادی و امنیتی اسـت؛ جـایی کـه وابستگی پایدار به جای ایجاد آسیب‌پذیری، به‌صورت ابزار ثبات و افزایش قدرت مذاکره‌ای عمـل می‌کند (Guliyev, ۲۰۲۳: ۲۳۷).

در ژئوپلیتیک انرژی قفقاز جنوبی، متغیرهای اقتصـادی و امنیتـی پیونـدی ناگسسـتنی بـا یکدیگر یافته‌اند. بر این مبنا، مناسبات ترکیه و جمهوری آذربایجان بیش از هر حوزه‌ای در بستر

تعاملات انرژی صورت‌بندی شده است. این همکاری در ظاهر بر پایه اشتراک منافع شکل گرفته، اما در ژرفای ساختار خود منطبق بر الگوی «وابستگی متقابل نامتقارن عمل می‌کند؛ وضعیتی که در آن هر دو بازیگر نیازمند تداوم تعامل هستند، اما هزینه‌ها و درجه آسیب‌پذیری متقارنی ندارند (Keohane & Nye, ۱۹۷۷). ترکیه به دلیل فقر منابع فسیلی داخلی، بخش عمده‌ای از تقاضای گاز طبیعی خود را از مبادی آذربایجان و روسیه تأمین می‌کند. با این حال، تسلط بر جغرافیای ترانزیت، اهرم چانه‌زنی مؤثری در اختیار آنکارا قرار داده است. میزبانی و هدایت زیرساخت‌های راهبردی نظیر خط لوله باکو–تفلیس–جیحان و به‌ویژه کریدور گاز جنوبی (خط لوله تاناپ)، ترکیه را از یک واردکننده صرف به هاب و واسطه‌ای تعیین‌کننده در اتصال منابع هیدروکربوری خزر به بازارهای اروپایی بدل ساخته است (Siccardi, ۲۰۲۴). این موقعیت ترانزیتی، تجلی عینی تبدیل جغرافیا به «قدرت ساختاری» در منطق وابستگی متقابل است. در نقطه مقابل، باکو به‌منظور خنثی‌سازی این عدم تقارن و جلوگیری از آسیب‌پذیری تک‌محصولی، راهبرد تعمیق نفوذ اقتصادی را در پیش گرفته است. سرمایه‌گذاری چند میلیارد دلاری سوکار در احداث پالایشگاه استار در ازمیر و نیز هم‌پیوندی در طرح‌های ترانزیتی نظیر خط‌آهن قارص–تفلیس–باکو و زنجیره خطوط تاناپ–تاپ، گویای تلاش هوشمندانه آذربایجان برای تثبیت موقعیت خود نه‌تنها به‌عنوان صادرکننده نفت و گاز خام، بلکه در جایگاه یک سهامدار ساختاری و شریک اثرگذار در اقتصاد داخلی ترکیه است (Gahramanov, ۲۰۱۹: ۱۲۴).

بدین‌ترتیب، مناسبات دو کشور فراتر از بده‌بستان‌های تجاری کوتاه‌مدت، به الگویی از مدیریت آگاهانه وابستگی متقابل ارتقا یافته است؛ الگویی که در آن هر دو بازیگر هزینه‌های خروج از ائتلاف را بسیار فراتر از هزینه‌های همگرایی ارزیابی می‌کنند. بنابراین، دوام و تاب‌آوری این پیوند، بیش از آنکه متکی بر لفاظی‌های هویتی و گفتمان یک ملت، دو دولت باشد، ریشه در عقلانیت محاسبه‌گر ژئواکونومیک و موازنه‌سازی متقابلی دارد که بستر اصلی بلوغ این اتحاد راهبردی را فراهم آورده است.

شکل ۱. مسیر کریدور خطوط لوله راهبردی باکو–تفلیس–جیهان و باکو–تفلیس–ارزروم از حوزه خزر به خاک ترکیه



منبع: اقتباس و بازترسیم نویسندگان بر اساس پایگاه میز نفت (۱۴۰۳). بازیابی‌شده از:
https://www.mizenaft.ir/report/43786

انرژی در دهه‌های اخیر به یکی از ارکان محوری در بازتعریف منافع ملی و جهت‌گیری‌های راهبردی سیاست خارجی ترکیه تبدیل شده است. ترکیه به لحاظ برخورداری از منابع هیدروکربوری کشوری فقیر محسوب می‌شود و رشد پرشتاب اقتصادی آن در دهه ۲۰۰۰، وابستگی ساختاری آنکارا به واردات انرژی را عمیق‌تر ساخت؛ به‌گونه‌ای‌که سهم واردات از نیمی از کل مصرف انرژی در ۱۹۹۱ به حدود سه‌چهارم در ۲۰۱۵ افزایش یافت (Aydin, ۲۰۱۹: ۸–۹). این آسیب‌پذیری ساختاری، «امنیت انرژی» را در کانون دکترین سیاست‌گذاری آنکارا قرار داده و مناسبات دوجانبه با صادرکنندگان عمده، به‌ویژه جمهوری آذربایجان را از ماهیتی اقتصادی صرف به پیوندی راهبردی ارتقا بخشیده است (Siccardi, ۲۰۲۴).

در این چارچوب، سیاست خارجی نوین ترکیه بر دو اصل «تنوع‌بخشی» و «تعادل‌جویی» استوار شده است. آنکارا برای تثبیت وزن ژئوپلیتیک خود در نظم چندقطبی در حال گذار، هم‌زمان با کاستن از وابستگی یک‌جانبه به روسیه، به سمت تعمیق پیوندهای چندجانبه امنیتی و انرژی گام برداشته است (Rad Goudarzi et al., ۲۰۱۵: ۱۲۵). اشتراکات فرهنگی و زبانی با باکو در کنار منابع سرشار نفت و گاز حوزه خزر، بستری ایدئال فراهم آورد تا انرژی به پیشران اصلی همگرایی دوجانبه بدل شود (Aydin, ۲۰۱۹: ۱۱). در این روند، ترکیه با فعال‌سازی ظرفیت‌های سازمانی خود به‌ویژه پیوند راهبردی با ناتو نفوذ ژئوپلیتیک خود را در قفقاز جنوبی تثبیت کرد و حمایت از امنیت و ثبات آذربایجان را با منافع راهبردی بلندمدت خویش همسو

ساخت. در نقطه مقابل، جمهوری آذربایجان با هدف خروج از تنگنای ژئوپلیتیکی و دستیابی به کریدورهای دسترسی پایدار به بازارهای بین‌المللی، راهبرد توسعه زیرساخت‌های ترانزیتی را در پیش گرفت. راه‌اندازی خطوط لوله راهبردی باکو–تفلیس–جیهان و باکو–تفلیس–ارزروم نقطه عطف چنین ضرورتی بود؛ کلان‌پروژه‌هایی که ترکیه را در قامت یک «شاهراه انتقال انرژی» تثبیت کرد و باکو را به تأمین‌کننده‌ای کلیدی و قابل‌اتکا برای اروپا دگرگون ساخت (Siccardi, ۲۰۲۴).

این سازوکار تعاملی، نمودی عینی از چارچوب نظری «وابستگی متقابل نامتقارنِ مدیریت‌شده» است؛ بدین معنا که ترکیه بدون نفت و گاز جمهوری آذربایجان فاقد پتانسیل لازم برای ایفای نقش محوری در امنیت انرژی اروپا خواهد بود و آذربایجان نیز در غیاب قلمرو سرزمینی و زیرساخت‌های ترانزیتی ترکیه، از دستیابی به مسیر صادراتی امن و فارغ از انحصار قدرت‌های پیرامونی بازمی‌ماند. بر همین اساس، رهبران هر دو کشور با نهادسازی‌های سنجیده و مدیریت عقلانی این آسیب‌پذیری‌های متقابل، به نوعی تعادل پایدار دست یافته‌اند که منفعت متقابل حاصل از آن، هزینه‌های گسست یا تعارض را ناممکن ساخته است (Rad Goudarzi et al., ۲۰۱۵: ۱۲۵).با این همه، رفتار دیپلماتیک ترکیه در محیط قفقاز جنوبی نمایانگر یک راهبرد دوگانه و ظریف است: مخالفت اصولی با حضور و مداخله مستقیم قدرت‌های فرامنطقه‌ای و هم‌زمان، ورود فعال و هدفمند به عنوان یکی از طرف‌های شکل‌دهنده به ترتیبات پساجنگ. این الگوی رفتاری را می‌توان در مفهوم «مداخله کنترل‌شده» صورتبندی کرد؛ سازوکاری که در آن آنکارا بدون نقض آشکار هنجارهای حسن همجواری، ضریب نفوذ امنیتی خود را افزایش داده و اقداماتش را در پوشش طرح‌هایی نظیر «گام خیرخواهانه برای ثبات قفقاز» مشروعیت می‌بخشد (حسنی و شیرزاد، ۱۴۰۱: ۶۷–۶۸).

این گذار راهبردی در سطح ترتیبات منطقه‌ای نیز بازتاب یافته است. پیامدهای بحران اوکراین موجب انجماد کارکرد سازوکارهای فراگیر نظیر «سازمان همکاری اقتصادی دریای سیاه شد (Siccardi, ۲۰۲۴). در واکنش به این انسداد نهادی، آنکارا کانون دیپلماسی منطقه‌ای خود را به سمت بسترهایی با پویایی بیشتر و هم‌پوشانی هویتی به‌ویژه «سازمان کشورهای ترک معطوف ساخت (بابالو و عباس‌زاده، ۱۴۰۳: ۱۶۳). این جابه‌جایی پارادایمی، سیاست انرژی و امنیتی ترکیه را از مدار نهادهای کم‌اثر به مدار نهادهای تصمیم‌ساز و اقدام‌محور انتقال داده است. در سطح برداشت‌های منطقه‌ای نیز، نخبگان سیاسی ایروان و برخی دوایر تحلیلی در تفلیس، جایگاه آنکارا در ناتو و تعاملات گسترده آن با غرب را مبنایی برای همسویی ساختاری ترکیه با ایالات متحده ارزیابی می‌کنند (Avatkov, ۲۰۲۲: ۹۵; Minasyan, ۲۰۲۱: ۴۷). با این حال،

آنکارا از این جایگاه نه به عنوان کارگزار نیابتی غرب، بلکه به مثابه چتر امنیتی و اهرم مشروعیت‌بخشی برای پیگیری مستقل منافع ژئوپلیتیک خود بهره‌برداری می‌کند؛ پارادوکس هوشمندانه‌ای که بر پایه همان وابستگی متقابل استوار است: ترکیه پیوند امنیتی با غرب را حفظ می‌کند، اما از طریق مشارکت ژئواکونومیک عمیق با باکو، مانع از سلطه انحصاری بازیگران فرامنطقه‌ای بر قفقاز شده و نوعی استقلال کنشگری موازنه‌شده را در پیرامون خود به اجرا می‌گذارد.

نتیجه گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که انرژی در روابط جمهوری آذربایجان و جمهوری ترکیه صرفاً موضوعی اقتصادی یا زمینه‌ای برای مبادله منابع نیست، بلکه به یکی از پایه‌های اصلی شکل‌گیری و تداوم همکاری راهبردی میان دو کشور تبدیل شده است. در فاصله سال‌های ۱۹۹۴ تا ۲۰۲۴، پیوندهای انرژی‌محور باکو و آنکارا از سطح مبادلات دوجانبه فراتر رفته و در قالب شبکه‌ای از خطوط انتقال، سرمایه‌گذاری‌ها، توافق‌های بین‌دولتی و هماهنگی‌های سیاسی گسترش یافته است. در این چارچوب، انرژی هم منبع منافع اقتصادی بوده و هم به تثبیت جایگاه ژئوپلیتیکی دو کشور و توسعه همکاری در حوزه‌های دیگر کمک کرده است.یافته‌های مقاله را می‌توان با مفهوم وابستگی متقابل نامتقارن مدیریت‌شده توضیح داد. آذربایجان به‌واسطه برخورداری از منابع هیدروکربنی، قدرت منبع است و ترکیه با اتکا به موقعیت جغرافیایی، زیرساخت‌های انتقال و دسترسی به بازارها، نقش قدرت ترانزیت را ایفا می‌کند. این نابرابری در منابع و ظرفیت‌ها به‌تنهایی به سلطه یک‌جانبه منجر نشده است؛ زیرا پیوند منافع، سرمایه‌گذاری‌های مشترک و هزینه‌های فزاینده اختلال در همکاری، به مدیریت وابستگی متقابل کمک کرده و زمینه بهره‌گیری دو طرف از مزیت‌هایشان را فراهم آورده است.

خطوط باکو–تفلیس–جیهان، باکو–تفلیس–ارزروم، تاناپ و تاپ در تثبیت این رابطه نقشی محوری داشته‌اند. این پروژه‌ها ضمن فراهم‌کردن مسیرهای انتقال انرژی، منافع دو کشور را به هم پیوند زده و جایگاه ترکیه را به‌عنوان مسیر مهم انتقال تقویت کرده‌اند. سرمایه‌گذاری‌های جمهوری‌آذربایجان در ترکیه و مشارکت شرکت‌های مرتبط در پروژه‌های انرژی نیز این همکاری را به تعهدی اقتصادی بلندمدت تبدیل کرده است؛ تعهدی که تغییر یا جایگزینی آن هزینه‌بر خواهد بود. توافق‌های بین‌دولتی، ترتیبات پروژه‌های مشترک و فعالیت شرکت‌هایی مانند سوکار، در کنار سازوکارهای اجرایی پروژه‌هایی مانند تاناپ، به سازمان‌دهی همکاری و هماهنگی در

سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از زیرساخت‌ها کمک کرده‌اند. از منظر نظری، تجربه این دو کشور نشان می‌دهد که وابستگی نامتقارن، در صورت مدیریت و هماهنگی، لزوماً به محدودشدن اختیار یکی از طرفین نمی‌انجامد. قدرت در این رابطه فقط از منابع انرژی ناشی نمی‌شود؛ موقعیت جغرافیایی، ظرفیت انتقال و دسترسی به بازارها نیز منابع نفوذ به شمار می‌روند. تعامل این مزیت‌ها فضایی برای چانه‌زنی و همکاری ایجاد کرده و بر ضرورت بررسی هم‌زمان منابع، مسیرها، زیرساخت‌ها و هزینه‌های گسست تأکید می‌کند.

پیامدهای این همکاری به بخش انرژی محدود نمانده است. هم‌پوشانی منافع اقتصادی و ژئواکونومیک به گسترش هماهنگی سیاسی و امنیتی و تعمیق روابط راهبردی کمک کرده است. در این معنا، همکاری انرژی نوعی سرریز کارکردی داشته است؛ هرچند انرژی را نباید تنها علت همگرایی دانست، زیرا تحولات سیاسی و امنیتی دو کشور از عوامل دوجانبه و منطقه‌ای دیگری نیز تأثیر می‌پذیرد. استمرار این الگو می‌تواند موقعیت ژئواکونومیک جنوب قفقاز را تقویت کند، نقش ترکیه را در پیوند منابع منطقه‌ای با بازارهای اروپا افزایش دهد و قدرت چانه‌زنی آذربایجان را در تعامل با مصرف‌کنندگان و بازیگران فرامنطقه‌ای گسترش بخشد. تحقق این پیامدها به شرایط بازار، ثبات منطقه‌ای، رقابت مسیرهای جایگزین و حفاظت از زیرساخت‌ها وابسته است. ازاین‌رو، تنوع‌بخشی به منابع و مسیرها، شفافیت در توافق‌ها، هماهنگی میان نهادهای مسئول و افزایش تاب‌آوری زیرساخت‌ها می‌تواند به مدیریت شوک‌های بازار، تنش‌های ژئوپلیتیکی و تهدیدهای فناورانه کمک کند. در نهایت، تجربه جمهوری آذربایجان و جمهوری ترکیه نشان می‌دهد که انرژی می‌تواند عدم‌تقارن میان دولت‌ها را به بستری برای همکاری پایدار تبدیل کند، مشروط بر آنکه منافع متقابل با زیرساخت‌های مشترک و سازوکارهای مؤثر مدیریت وابستگی پشتیبانی شود. پژوهش‌های آینده می‌توانند اثر فناوری‌هایی مانند هیدروژن، انرژی‌های تجدیدپذیر و شبکه‌های هوشمند را بر این رابطه بررسی کنند و با مقایسه آن با روابط انرژی‌محور در قفقاز، آسیای مرکزی و شرق مدیترانه، قابلیت تعمیم این الگو را بسنجند.

منابع

فارسی

ایلخانی‌پور، علی (۱۳۹۸)، «ترکیه و تغییر بازی انرژی در اوراسیای مرکزی»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، دوره ۲۵، شماره ۱۰۷، صص. ۳۷-۶۳.

بابالو، علی و عباس زاده فتح‌آبادی، حسین. (۱۴۰۴)، «دیپلماسی انرژی ترکیه: راهبرد توسعه حزب عدالت و توسعه»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، سال ۳۱، شماره ۱۲۹، صص ۱۷۶-۱۵۳.

حسنی، رضا؛ شیرزاد حمیدرضا (۱۴۰۱)، «بررسی راهبرد انرژی ترکیه در مناطق خزر و خاورمیانه»، **فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، سال بیست وهشتم، شماره ۱۲۰، زمستان ۱۴۰۱، صص۸۶-۵۵.

رئیسی‌نژاد، آرش و صالحی‌یگانه، مهرداد. (۱۴۰۳)، «عوامل مؤثر بر شکل‌گیری اتحاد راهبردی میان جمهوری آذربایجان و ترکیه»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، دوره ۲۱، شماره ۸۲، پاییز ۱۴۰۳، صص ۹۷-۱۱۷.

مهدی‌پور، امیرحسین و طالعی حور، رهبر. (۱۴۰۳)، «ترکیه و نقش آن در روابط ایران و جمهوری آذربایجان»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، سال ۳۰ شماره۱۲۶، صص ۱۶۴-۱۴۳.

میز نفت (۱۴۰۴)، «۹ خط لوله کلیدی نفت و گاز»، قابل دسترس در:
https://www.mizenaft.ir/report/43786/%DB%B9

لاتین

Novikau, A., & Muhasilović, J. (2023). Turkey's Quest to Become a Regional Energy Hub: Challenges and Opportunities. **Heliyon,** 9(11), Article e21535.

Aslanli, A., & Isayev, A. (2019). TANAP and TAP as Part of Azerbaijan's Energy Strategy. **In Economic and Social Development: Book of Proceedings** (pp. 642–649).

Aydın, Ü. (2019). Turkey–Azerbaijan Energy Cooperation: SOCAR's Investments in Turkey. Anglisticum: Journal of the Association-Institute for English **Language and American Studies**, 8(Conference Proceedings Special Issue), 1–15.

Avatkov, V. A. (2022). Turkey and Azerbaijan: One Nation – One State? **World Economy and International Relations**, 66(2), 90–100.

Cornell, S. E. (2011). **Azerbaijan Since Independence**. M. E. Sharpe.

Enerji Piyasası Düzenleme Kurumu (EPDK)**. (2024).. Doğal Gaz Piyasası Sektör Raporu.** https://www.epdk.gov.tr/Detay/Icerik/3-0-94/dogal-gazyillik-sektor-raporu

Gahramanov, Z. (2019). The Strong Energy Bridge Between Turkey and Azerbaijan. **Turkish Policy Quarterly**, 18(2), 114–126.

Guliyev, F. (2023). Renewable Energy Targets and Policies in Traditional Oil-Producing Countries: Azerbaijan vs. Kazakhstan. **Journal of Eurasian Studies**, 14(2), 226–243.

Harunoğulları, M. (2020). Enerji Dağıtım Merkezi Perspektifinden Türkiye'nin Enerji Jeopolitiği. **Mukaddime**, 11(1), 177–211.

Hasanov, F. J., Mahmudlu, C., Deb, K., Abilov, S., & Hasanov, O. (2020). Azerbaijan's Natural Gas Export and Turkey's Energy Security: An Empirical Evaluation. **Energy Strategy Reviews**, 32, Article 100571.

Heywood, A. (2011). **Global Politics**. Palgrave Macmillan.

International Renewable Energy Agency (IRENA)**. (2024). Renewable Capacity Statistics 2024.** https://www.irena.org/Publications/2024/Mar/Renewable-capacity-statistics-2024

Kardaş, Ş. (2011). Turkish–Azerbaijani Energy Cooperation and Nabucco: Testing the Limits of the New Turkish Foreign Policy Rhetoric. **Turkish Studies**, 12(1), 55–77.

Keohane, R. O., & Nye, J. S. (1987). Power and Interdependence Revisited. **International Organization**, 41(4), 725–753.

Keohane, R. O., & Nye, J. S. (2001). **Power and Interdependence** (3rd ed.). Longman.

Keohane, R. O., & Victor, D. G. (2013). The Transnational Politics of Energy. **Daedalus**, 142(1), 97–109.

Kınık, H. E., & Çelik, S. (2021). The Role of Turkish Drones in Azerbaijan's Increasing Military Effectiveness: An Assessment of the Second Nagorno-Karabakh War. **Insight Turkey**, 23(4), 169–191.

Minasyan, N. (2021). Pan-Turkism Manifestations of Turkey–Azerbaijan Military-Political Cooperation. **Scientific Artsakh**, 4(11), 44–53.

Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)**. (2023). OECD Economic Surveys: Türkiye 2023. OECD Publishing.** https://www.oecd.org/en/publications/oecd-economic-surveys-turkiye-2023_864ab2ba-en.html

Özdemir, D. M., & Kantar, G. (2023). Şuşa Beyannamesi'nin Önemi ve Olası Etkileri [The Importance of the Shusha Declaration and Its Possible Impacts]. **MANAS Sosyal Araştırmalar Dergisi**, 12(2), 733–744.

Rad Goudarzi, M., Baei Lashaki, A., & Fasihi Moghaddam Lakani, S. (2015). Turkish Foreign Policy in South Caucasus and Its Impacts in Iran–Azerbaijan Relationship. **Journal of Politics and Law**, 8(1), 122–129.

Siccardi, F. (2024). Understanding the Energy Drivers of Turkey's Foreign Policy. Carnegie Endowment for International Peace. https://carnegieendowment.org/research/2024/02/understanding-the-energy-drivers-of-turkeys-foreign-policy?lang=en&center=europe

U.S. Energy Information Administration (EIA)**. (2021). Country Analysis Brief: Turkey. U.S. Department of Energy.** https://www.eia.gov/international/analysis/country/TUR

Winrow, G. M. (2014). **Energy Security and Diplomacy in Eurasia: The Turkey–EU–Russia Triangle**. Palgrave Macmillan.